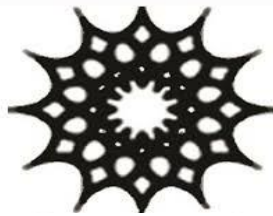


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشکده زبان شناسی
گروه فرهنگ و زبان های باستانی

رساله دکتری رشته فرهنگ و زبان های باستانی

**«بررسی و تحلیل اندرزهای زردشت خطاب به ویشتاسپ به هنگام گرویدن
او به دین براساس متن اوستایی و پهلوی ویشتاسپ‌یشت»**

استاد راهنما:
دکتر مهشید میرفخرایی

استاد مشاور:
دکتر محمدتقی راشد محصل

پژوهشگر:
سمیرا زهدی

آذرماه ۱۴۰۰

پاسکزاری

وظیفه شاکردی خودمی دانم تا مراتب پاس و قدردانی خویش را با خلوص و صمیمیت هرچه تمام تر به محضر استاد فرزانه ام سرکار خانم دکتر مشهد میرفخرایی تقدیم دارم. بی تردید به انجام رسیدن این رساله مرهون سع صدر، دقت نظر و راهنمایی های ارزشمند ایشان می باشد.

از دیگر استاد بزرگوار و مهربانم جناب آقای دکتر راشد محصل نیز بسیار پاسکزارم که یوری ها و رهنمودهای بی دریغ ایشان مشکلات انجام این رساله را بر من بهوار نمود.

از استاد گرانمایه جناب آقای دکتر نصرالله زاده که به واقع تمام توجه و تلاششان را در پیشروی این پایان نامه مبذول نمودند پاسکزارم، همچنین از استادان عزیز و ارزشمند جناب آقای دکتر بهرامی و جناب آقای دکتر حسن دوست که قبول زحمت نموده و داوری این پایان نامه را با بزرگواری عمده دار کردند نهایت تشکر و قدردانی را دارم.

برای این استادان عزیز دیرزیوی و شادزیوی آرزو دارم.

تقدیم به :

همسر و فرزندم

که کاستی هایم را در این دوران نادیده گرفتند.



سوگند نامه دانش آموختگان دکتری

کزین برتر اندیشه بر نگذرد

به نام خداوند جان و خرد

سپاس یزدان پاک را که مرا مشمول الطاف خویش نمود که با طی مراحل تحصیل به اخذ دکتری تخصصی نائل شوم. به شکرانه این نعمت الهی که با امکانات این مرزوبوم فراهم و نزد اینجانب به امانت گذاشته شده است در پیشگاه ملت ایران به کتاب آسمانی خود قرآن کریم سوگند یاد می کنم که :

- در سراسر زندگی حرفه ای به نحو احسن در راه اعتلای کشور ایران و جامعه بشری قدم برداشته و از هیچ کوششی دریغ نورزم.
- در تمام فعالیتهای تخصصی رضای خدا را همراه با صداقت علمی و اجتماعی در نظر داشته و از موفقیت های به دست آمده در جهت رفع مشکلات مردم استفاده کنم و در همه امور، منافع کشور را بر منافع فردی مقدم بدارم.
- همواره اصول علم و دانش خود را به روز نگاه داشته و در ادای وظایف و تعهدات حرفه ای در حد توان سعی و تلاش خود را به کار گیرم.

از خداوند متعال توفیق بندگی و پای بندی به مفاد این سوگند نامه را خواستارم و از او می خواهم که مرا در فتح قله های مرتفع علم و دانش و ایفای رسالت علمی و انسانی خویش موفق بدارد.

تاریخ :
۱۴۰۱/ ۹/ ۱۵

امضاء :

نام و نام خانوادگی دانشجو : سمیرا مهدی



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی

تعهد نامه اصالت اثر

- اینجانب سمیرا هدی دانشجوی مقطع دکتری رشته فلسفه و زبان گرایش زبانهای ایرانی که در تاریخ ۱۳۹۶/۹/۱۵ از پایان نامه / رساله خود تحت عنوان تبیین و تحلیل اندیشه‌های پژوهشی خطاب و شتاب با کسب نمره ۱۸/۵ درجه بسیار خوب دفاع نموده ام، بدینوسیله شرعا و قانونا متعهد می شوم: به تمام گروین اربابین بر اساس متن
- مطالب مندرج در این پایان نامه / رساله حاصل تحقیق و پژوهش اینجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و غیره استفاده نموده ام، رعایت کامل امانت را نموده، مطابق مقررات، ارجاع و در فهرست منابع و مآخذ اقدام به ذکر آنها نموده ام. لوسی و سیدی
 - تمامی یا بخشی از این پایان نامه / رساله قبلا برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاهها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است.
 - مقالات مستخرج از این پایان نامه / رساله کاملا حاصل کار اینجانب بوده و از هر گونه جعل داده و یا تغییر اطلاعات پرهیز نموده ام.
 - از ارسال همزمان و یا تکراری مقالات مستخرج از این پایان نامه / رساله (بیش از ۳۰ درصد همپوشانی) به نشریات و یا کنگره های گوناگون خودداری نموده و می نمایم.
 - کلیه حقوق مادی و معنوی حاصل از این پایان نامه / رساله متعلق به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بوده و متعهد می شوم هر گونه بهره مندی و یا نشر دستاوردهای حاصل از این تحقیق اعم از چاپ کتاب، مقاله، ثبت اختراع و غیره (چه در زمان دانشجویی و یا بعد از فراغت از تحصیل) با کسب اجازه از تیم اساتید راهنما و مشاور و حوزه پژوهشی تحصیلات تکمیلی باشد.
 - در صورت اثبات تخلف (در هر زمان) مدرک تحصیلی صادر شده توسط پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی از درجه اعتبار ساقط و اینجانب هیچگونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی دانشجو: سمیرا هدی

امضاء:

تاریخ:

۱۳۹۶/۹/۱۵

چکیده:

متن اوستایی ویشتاسپ‌یشت بخشی از اوستای متأخر و مشتمل بر هشت فرگرد و شصت و پنج بند است. در این متن زردشت چکیده‌هایی از اصول دین را به همان شیوه‌ای که اهوره‌مزدا در فرگرد نوزدهم و نوزدهم و نوزدهم برای زردشت بیان می‌کند، به ویشتاسپ می‌آموزد. ویشتاسپ‌یشت احتمالاً متعلق به نسک دوم از بیست و یک نسک اوستای دوره ساسانی به نام ویشتاسپ‌ساست (wištāsp sāst: آموزش ویشتاسپ) بوده است. از متن اوستایی ویشتاسپ‌یشت بجز آن که در اوستای وسترگارد آمده، پنج دست‌نویس F12، G18a، G120، KM1-A و Yazd باقی و در دست است. در آغاز متن دعای زردشت به ویشتاسپ، که تقلیدی از متن آفرین پیامبر زردشت است آمده، سپس به وظایف شاه نسبت به روحانیان و حمایت او از دین و رعایا اشاره شده است و اهمیت بعضی آیین‌های دینی ذکر شده و سرانجام در فصل آخر شرحی از سرنوشت روان پس از مرگ آمده است. این فصل با بخش دوم هادخت‌نسک برابری دارد. زبان ویشتاسپ‌یشت در واقع ایرانی میانه در شکلی کم و بیش اوستایی است. به این صورت که حالت‌های تصریفی اوستایی تقریباً از میان رفته و متن ساختار زبانی نزدیک به فارسی میانه دارد. بسیاری از حالت‌های صرفی به جای هم به کار رفته‌اند.

مطالعه و بررسی متن اوستایی ویشتاسپ‌یشت و روایت پهلوی آن از یک سو ویژگی‌های زبانی این دو متن و سیر و چگونگی تحولات زبانی را در گذار از دوره باستان به میانه می‌نمایاند و از سویی دیگر گوشه‌هایی از آیین‌ها، پندارها، اسطوره‌ها، مختصات دین ایران باستان و در کل باورهای مردم باستان را آشکار می‌سازد. مطالعه زبان‌های کهن ایرانی به ویژه متون زند راهگشای بسیاری از پرسش‌ها در حوزه گویش‌شناسی نیز می‌باشد. از آن جایی که که ویشتاسپ‌یشت دربردارنده اندرزهایی از زبان زردشت خطاب به ویشتاسپ است، مطالعه این متن در زمینه شناخت و بررسی اندرزها که بخش قابل توجهی از ادبیات فارسی میانه را به خود اختصاص داده‌اند و بخش مهمی از آن‌ها به متون دوره اسلامی نیز راه یافته‌اند، مفید خواهد بود.

کلید واژه ها : ویشتاسپ یشت، ویشتاسپ، زردشت، اندرز، اوستایی، پهلوی

فهرست مطالب

مقدمه ۱

کوتاه‌نوشت‌ها ۲۰

فصل اول: بخش اوستایی

متن اوستایی ۲۱

حرف‌نویسی متن اوستایی ۳۳

برگردان فارسی ۴۴

یادداشت‌های برگردان فارسی ۵۲

فصل دوم: بخش زند

متن زند ۱۰۴

آوانویسی متن زند ۱۳۹

برگردان فارسی ۱۵۶

یادداشت‌های برگردان فارسی ۱۶۹

واژه‌نامه ۱۹۹

کتابنامه ۲۷۷

نمایه ۲۸۱

چکیده انگلیسی ۳۲۰

مقدمه

نام ویشتاسپ‌یشت

ویشتاسپ‌یشت در نسخه خرده‌اوستای ویراسته و تصحیح‌شده توسط دابار، مشتمل بر هشت فرگرد و ۶۵ بند، جزو اوستای متأخر است و همراه متن آفرین پیامبر زردشت به دومین نسک از اوستای دوره ساسانی موسوم به ویشتاسپ‌ساست از گروه هادگ‌مانسریگ تعلق دارد. آنچه با نام ویشتاسپ‌ساست از آن یاد می‌شود اکنون در دست نیست، و خلاصه‌ای که کتاب هشتم دینکرد از آن به دست می‌دهد بسیار اندک است؛ اما با این حال اجازه می‌دهد از محتوای آن آگاه شویم. بر اساس دینکرد هشتم ویشتاسپ‌ساست به فروش ویشتاسپ به دین زردشت، و مطالبی مربوط به آن پرداخته است. پیامبر برای آنکه بتواند خویشکاری خود را هماهنگ با خواست اهوره‌مزدا به انجام برساند، دانش بایسته را به ویشتاسپ عرضه می‌کند. سپس اهوره‌مزدا امشاسپندان را می‌فرستد تا راستی پیام‌آوری زردشت را گواهی کنند، و به ویشتاسپ‌شاه آنچه را که با پذیرفتاری دین به دست خواهد آورد نشان دهند. این پذیرش مخالفت آرجاسپ هیونی را برمی‌انگیزد و به نبرد ویشتاسپ می‌رود. داستان این جنگ که در ویشتاسپ‌ساست از آن سخن رفته است، در متنی که تحت عنوان ویشتاسپ‌یشت باقی مانده غایب است. از طرفی با توجه به خلاصه‌ای که از ویشتاسپ‌ساست در کتاب هشتم دینکرد در دست است (نظری فارسانی، ۱۳۹۸: ۵۵-۵۶) جای سرگذشت روان درستکار و دروند پس از مرگ، که در فرگرد هشتم متن ویشتاسپ‌یشت آمده است و همانندی بسیاری با فرگرد دوم هادخت‌نسک دارد، در ویشتاسپ‌ساست خالی است.

مراسم ویشتاسپ‌یشت

بخشی از ادبیات اوستایی را مراسمی آیینی تشکیل می‌دهد که در آنها متون مناظره‌ای از برخی بخش‌های متأخر و جدید اوستا در میان بخش‌هایی از متون اوستای قدیم وارد و گنجانده شده‌اند. اساس این مراسم را متن ویسپرد یا ویسپرد گاهنبار تشکیل می‌دهد. مراسم ویشتاسپ‌یشت و مراسم وندیداد دو نمونه از این دست مراسم هستند. متون مناظره‌ای همراه با متن ویسپرد متناوباً در هسته اوستای قدیم یعنی گاهان و هفت‌ها، که مجموعاً یسن‌های ۲۸ تا ۵۴ مجموعه یسنا را مشتمل می‌شوند، افزوده و جای داده شده‌اند. یعنی علاوه بر متونی که با عنوان ویشتاسپ‌یشت و وندیداد شناخته می‌شود و در دست است، مراسم و آیینی به این نام‌ها نیز وجود دارد: مراسم وندیداد و مراسم ویشتاسپ‌یشت.

در مراسم وندیداد قطعاتی از وندیداد و در مراسم ویشتاسپ‌یشت بخش‌هایی از ویشتاسپ‌ساست — که نمی‌دانیم به طور قطع با ویشتاسپ‌ساستی که متعلق به اوستای ساسانی بوده، برابر است یا نه — به همراه متن ویسپرد گاهنبار در میان بخش‌هایی از متون یسنا به صورت شفاهی اجرا می‌شده است. از دست رفتن بخش بزرگی از اوستای قدیم مانع از این است که متون واردشده از اوستای جدید را در این دو متن و مراسم الحاقی به طور دقیق بازشناسیم. تنها راه شناسایی و بررسی این مراسم آیینی و متون الحاقی، بررسی و مطالعه دستنویس‌هایی است که از دو متن وندیداد و ویشتاسپ‌یشت بر جای مانده است. در بررسی اولیه دستنویس‌ها متوجه می‌شویم که مراسم وندیداد و مراسم ویشتاسپ‌یشت اساساً عبارتند از متون مناظره‌ای خوانده‌شده در مراسم ویسپرد که به دنبال آنها بخش‌هایی از متون الحاقی اوستای جدید آمده‌اند. متون الحاقی اوستای جدید ارتباط مستقیمی با ستوت‌یسن staota yesniia ندارند. هر فرگرد از وندیداد یا ویشتاسپ‌یشت بلافاصله پس از یک Ahuna vairiia، که به دنبال فرازی از اوستای قدیم یا گاهانی آمده است، خوانده می‌شود. بین فرگرد

الحاقی از اوستای جدید و بخش مربوطه از ویسپرد نیز یک ašəm vohu وجود دارد. بدین ترتیب است که در پایان هر فرگرد از ویشتاسپ‌یشت یعنی در پایان بندهای ۵، ۱۲، ۲۲، ۳۳، ۳۹، ۴۴ و ۵۲ عبارت ašəm vohu آمده است (Cantera, 2013: 87).

از وندیداد و ویشتاسپ‌ساست افزون بر قطعات الحاقی، متونی مستقل به اوستایی و پهلوی موجود است. تعداد دستنویس‌های باقی‌مانده از ویشتاسپ‌یشت، برخلاف وندیداد، بسیار اندک است. علاوه بر این، خلاصه‌ای که دینکرد هشتم از وندیداد می‌دهد با دستنویس‌های بر جای مانده از آن منطبق‌اند، درحالی‌که این انطباق بین خلاصه‌ای که کتاب هشتم دینکرد از ویشتاسپ‌ساست ارائه می‌دهد با آنچه در دستنویس‌ها می‌خوانیم، به چشم نمی‌خورد.

دستنویس‌ها

از ویشتاسپ‌یشت دستنویس‌های زیادی بر جای نمانده است. دو دستنویس K4 و L5 را گلدنر در بخش مربوط به دستنویس‌ها معرفی کرده است. دستنویس K4 در کرمان و توسط وه‌مرد فریدون وه‌مرد فریدون وه‌مرد گوپت‌شاه رستم بُندار شه‌مرد دینویار در روز بهمن از ماه بهمن به سال ۱۰۹۲ (۲۶ جولای ۱۷۲۳ میلادی) به کتابت در آمده است. مشخص است که این دستنویس با دقت فراوان از روی نسخه اصلی دیگری نگاشته شده است. دستنویس L5 که به دستنویسی جدید و نسبتاً کم‌دقت از وندیداد ساده ضمیمه می‌باشد، در بمبئی و در سال ۱۷۹۲ میلادی نوشته شده است. کانتر در سایت Avestsn Digital Archive دستنویس‌های G120، F12، G18a، KM1-A و یزد را منتشر کرده است و ما از همه آنها در نگارش این رساله استفاده کرده‌ایم. دستنویس G18a رونویسی است از رونویسی دیگر که توسط منوچهر اردشیر وه‌رام سفندیاد اردشیر برای فریدون مرزبان در سال ۹۹۶ شمسی، ۲۰ سال پس از تاجگذاری یزدگرد نگاشته شده است. دستنویس G18a از همان دستنویسی است که K4 از آن گرفته شده است. دستنویس یزد، که نزد فردی در حوالی یزد است، هیچ نشانه‌ای از نویسنده یا تاریخی از زمان تحریر ندارد، کانتر بر این باور است که این دستنویس متعلق به دوره صفویه می‌باشد. دستنویس F12 تنها دستنویسی است که متن زند را نیز در بر دارد. این دستنویس در بمبئی و به سال ۱۲۲۷ شمسی نگاشته شده، و کاتب آن ایرج دستور سهراب‌جی دستور کاووس‌جی مهرجی رانا است.

دستنویس F12 ضبط‌های بهتر و درست‌تری از بقیه دستنویس‌ها دارد. معنی یا گزارش فارسی بعضی از واژه‌ها یا جملات در زیر واژه و یا حاشیه صفحه در برخی بخش‌های این دستنویس پیدا است. دستنویس G18a به شدت مخدوش و آسیب‌دیده است و در بعضی جاها خواندن آن امکانپذیر نیست. فرگرد نخست در دستنویس KM1-A غایب است.

ویژگی‌های متن اوستایی ویشتاسپ‌یشت

سال‌های بسیاری است که اوستاشناسان بر این تصورند که متن اوستایی ویشتاسپ‌یشت بسیار جدید می‌باشد؛ حتی جدیدتر از وندیداد که شروع زمان آن را متأخرتر از یسنا و ویسپرد و از دوران پارت‌ها دانسته است (Cantera, 2013: 93). جملات و عبارات مشترکی که ویشتاسپ‌یشت با فرگرد نوزدهم وندیداد دارد سبب

شده است که دارمستتر آن را فقط متنی ترکیبی از جملات و عبارات *وندید/د* و تقلیدی از آن به شمار آورد. از نظر دارمستتر (324-325: 1962) *ویشتاسپ* پشت اصالت ندارد، و تماماً *وام* گرفته از *وندید/د* و برخی از دیگر بخش‌های اوستاست. موله ساختار زبانی متن اوستایی *ویشتاسپ* پشت را نادرست‌ترین در میان متون اوستایی موجود توصیف می‌کند، و با توجه به ویژگی‌های زبانی این متن معتقد است *ویشتاسپ* پشت نه تنها بخشی از نسکی هخامنشی از اوستا به شمار نمی‌آید، بلکه حتی به نظر نمی‌رسد قطعه‌ای از نسک ساسانی هم باشد. با این حال، موله نظر دارمستتر را هم نمی‌پذیرد، و این متن را نتیجه کنار هم چیدن تصادفی قطعاتی *وام* گرفته از بخش‌های دیگر اوستا نمی‌داند. موله معتقد است *ویشتاسپ* پشت عملاً تمام بن‌مایه‌های موجود در روایت نسک *ویشتاسپ* ساست را دارد: تشویق کردن به پذیرش دین، دیدار امشاسپندان، گروش، وعده برکت و پیروزی، آموزش دین، و آشکار کردن پاداش پس از مرگ. در برابر، آنچه کم است جزئیاتی است با ویژگی حکایت‌وار: توصیف آمدن امشاسپندان، نبرد با ارجاسپ، و جز آن. موله بر آن است که *ویشتاسپ* پشت احتمالاً نشان‌دهنده تطبیق محتوای نسک اسطوره‌ای *ویشتاسپ* ساست با کاربردی نیایشی است (موله، ۱۳۹۵: ۴۱۳).

متن اوستایی *ویشتاسپ* پشت انسجام و پیوستگی ندارد و ظاهراً مجموعه‌ای از بخش‌هایی است که از متن اصلی باقی مانده است. در زیر به نمونه‌ای از این ازهم‌گسیختگی اشاره می‌شود: برای مثال در بند ۱۱ *ویشتاسپ* پشت این‌گونه آمده است:

aojīta zī zaraθuštra frašaoštraēibiia jāmāspaēibiia ašaiiata +vāstriiata puθra
frašaoštra uiti mraoṭ ahurō mazdā āi ašāum zaraθuštra.

باشد که زردشت بگوید خطاب به فروشترها و جاماسپ‌ها: «راستی ورزید و کشاورزی کنید! اهوره‌مزدا چنین گفت: ای پسر! ای فروشتر! «ای زردشت پرهیزکار! ...

پس از جمله uiti mraoṭ ahurō mazdā āi ašāum zaraθuštra، انتظار می‌رود که مخاطب اهوره‌مزدا زردشت باشد، حال آنکه ادامه مطلب در بند ۱۲ خلاف آن را می‌رساند:

paitiaoxta zaraθuštra puθra kauua vištāspa ...

زردشت پاسخ گفت: «ای پسر! ای کی‌ویشتاسپ! ...»

کانترا (95: 2013) بر این باور است که در بسیاری از بخش‌ها متن اوستایی با زند منطبق نیست، و ظاهراً متن پهلوی کامل‌تر است. در مواردی چنین به نظر می‌رسد که متن پهلوی گزارش و برگردان از متن اوستایی مفصل‌تری است که در دسترس ما نیست. برای مثال در گزارش پهلوی بند ۱۱ پیداست که جمله اوستایی uiti mraoṭ ahurō mazdā ... به عنوان آغازگر ادامه متن یعنی بند ۱۲ تفسیر شده است. متن پهلوی چنین می‌گوید:

u-š ēdōn guft Ohrmazd ōy ī ahlaw Zarduxšt ōy-iz ēdōn guft Zarduxšt abar pus ī Kay
Wištāsp...

اورمزد زردشت پرهیزکار را این گونه گفت و زردشت نیز پسر — کی ویشناسپ — را چنین گفت: ...

آن چه از متن پهلوی استنباط می شود این است که اورمزد سخنانی را به زردشت می گوید و زردشت همان سخنان را به ویشناسپ می گوید. حال این که از متن اوستایی چنین بر نمی آید.

کلنز — به نقل از کانترا — این متن اوستایی را ترکیبی رنگارنگ و متنوع از اقتباسات و نقل قول هایی از *وندیداد* شمرده است. کانترا (2013: 95) معتقد است که این متن جملات و عبارات مشترکی با *وندیداد* و سایر بخش های مجموعه اوستا دارد^۱، ولی *ویشتاسپ یشت* متنی مستقل است. بسیاری واژه و عبارت و ترکیب بدیع و تازه در این متن اوستایی می یابیم که در هیچ کدام از بخش های دیگر پیکره اوستا مثال و مانندی ندارند. برای نمونه کاربرد دو فعل امر *ašaiiata* و *vāstriiata* در کنار هم مختص این متن است (بند ۱۱). همچنین است دو واژه تک آمد *duž.zaotārō* و *afriiō.zaotārō* که در بند ۱۲ آمده اند. این نکته را هم باید در نظر گرفت که درست است که برخی متون اوستایی بخش هایی متناظر و مشابه با *ویشتاسپ یشت* دارند، ولی در مقابل هستند متون اوستایی بسیاری نیز که هیچ تناظر و ارتباطی با *ویشتاسپ یشت* و برگردان پهلوی آن ندارند. ناگفته نماند که برخی از واژه های تک آمد در متن *ویشتاسپ یشت* نتیجه واژه سازی قیاسی کاتب یا کاتبان در زمان تصنیف متن اوستایی به نظر می رسند، مانند *araitiiāntō* در بند ۵، *aiiāsaŋha* در بند ۹، *aojīta* در بند ۱۱، *raxsaŋ* در بند ۱۲، *jōišca* در بند ۳۰ و ...

چهار فرگرد نخست *ویشتاسپ یشت* همچون نسخه ای از متن *آفرین پیغامبر زردشت*، در بردارنده دعاهایی است که زردشت به هنگام رسیدن به دربار گشتاسب و پیش از فرا خواندن او به دین خود خوانده است. در متن کوتاه *آفرین پیغامبر زردشت*، پیامبر گشتاسب را دعا و آفرین می کند. فرگرد ۸ *ویشتاسپ یشت* که سرگذشت روان فرد پرهیزکار و دروند را پس از مرگ شرح می دهد، نیز همانندی های بسیاری با فرگرد دوم *هادخت نسک* دارد. بسیاری از محققین بر این باورند که این فرگرد از *ویشتاسپ یشت* تکرار خلاصه واری از فرگرد دوم *هادخت نسک* است. این نظر نمی تواند درست باشد. پیداست که هر دو متن از منبعی مشترک برداشت شده اند، و گرچه روایت *هادخت نسک* کامل تر و بدون افتادگی های کمتری است، در بعضی جاها روایتی که *ویشتاسپ یشت* بازگو می کند چه از نظر زبانی و چه از نظر روایی صحیح تر به نظر می رسد. با مقایسه دو متن نکات جالبی آشکار می شود.

مثالی از تفاوت فرگرد هشتم *ویشتاسپ یشت* با فرگرد دوم *هادخت نسک* ارائه می شود. در بند ۵۴ *ویشتاسپ یشت* آمده است:

āaṭ aoxta ahurō mazdā auuaθa bā puθra frašaoštra asne vaydanāṭ nišhiḍaiti
uštāuaitīm gāθaṃ srāuuaiiō uštātātēm nimraomnō +ušta ahmāi yahmāi +ušta
kahmāicīṭ <vasō.xšaiiaš mazdā dāiiāṭ ahurō> paoiriiāṃ xšapanēm hauuō uruuā
vaṇhaiti hūxtēm bitiiāṃ huuaršte θritiiāṃ paθā paiti +vīcarənā.

^۱. این متون اوستایی در نموداری در پایان این بخش از مقدمه، با ذکر نسبتشان معرفی شده اند.

آن‌گاه اهوره‌مزدا چنین گوید: «ای پسرم فروشتر! به روشنی آن‌جا بیرون از سر، در نزدیکی نشیند؛ اُشتَوَدگاه‌سُرایان، نیکی‌گویان.»

«باشد که اهوره‌مزدا که به کام فرمان راند (= کامروا بر همه چیز)، خواست‌ها را به او بدهد! — به هر که خواست‌هایی دارد.» «شب نخست رَوانش در <پایه> هَوخت (= گفتار نیک) اقامت کند، <شب> دوم در <پایه> هَوَرشت (= کردار نیک) و <شب> سوم راه‌ها را <به سوی گرودمان> بپیماید.»

بخش متناظر در بند دوم فرگرد دوم هادخت‌نسک همراه با برگردان فارسی چنین است (میرفخرایی، ۱۳۸۶: ۴۳ و ۱۳۱):

āaṭ aoxta ahurō mazdā auuaθa bā puθra fraṣaoštra asne vaγdanāṭ nišhiḍaiti
uštāuuaitīm gāθaṃ srāuuaiiō uštātātēm nimraomnō +ušta ahmāi yahmāi +ušta
kahmāicīṭ vasō.xṣaiiaṣ mazdā dāiiāṭ ahurō upa aētāṃ xšapanēm auuauuaṭ šātōiš uruuā
išaiti yaθa vīspēm imaṭ yaṭ juiiō aḡhuš.

آن‌گاه گفت اهوره‌مزدا: «بیرون از سر، در نزدیکی نشیند اُشتَوَدگاه‌سُرایان، نیکی‌گویان.»

«باشد که اهوره‌مزدا که به کام فرمان راند (= کامروا بر همه چیز)، خواست‌ها را به او بدهد! به هر که خواست‌هایی دارد.» در آن شب روان آن‌چنان احساس شادی می‌کند به اندازه همه آنچه که موجود زنده <احساس می‌کند>.

بخش پایانی این دو متن دو روایت متفاوت را نمایان می‌سازند. بر اساس هادخت‌نسک روان فرد در گذشته سه روز پس از مرگ را در کنار سر فرد در گذشته می‌ماند، درحالی‌که در بند ۵۴ ویشتاسپ‌یشت آمده است که روان پس از مرگ راه خویش به سوی گرودمان یا بهشت را می‌پیماید و این مراحل را پشت سر می‌گذارد: نخست سخنان نیک (نه اندیشه‌های نیک!)، دوم کردارهای نیک، و در مرحله سوم به‌جایی می‌رسد که روان پرهیزکاران از روان دروندان جدا می‌شود که تعبیری است از پل چینود. با آگاهی از اینکه این بند و بندهای بعدی در هر دو متن روبرو شدن روان با دئنا را توصیف می‌کند، و از آنجایی که روان در پل چینود با کنش خود روبرو می‌شود، گزارش و روایت ویشتاسپ‌یشت منطقی‌تر می‌نماید. کانترا (۲۰۱۳: ۹۵) به نکته جالب دیگری نیز اشاره کرده است: دو بند نخست و پایانی فرگرد هشتم در خطاب به ویشتاسپ آمده است، اما باقی بندهای این فرگرد گفتگویی است بین اهوره‌مزدا و فروشتر! محتمل است که این بندها در ویشتاسپ‌یشت از منبع دیگری که به فروشتر ارتباط مستقیم دارد و به دست ما نرسیده است، گرفته شده باشد.

از آنچه گفته شد، برمی‌آید که ویشتاسپ‌یشت نمی‌تواند گزیده‌ای از وندیداد و هادخت‌نسک باشد. ویشتاسپ‌یشت آن‌گونه که تا کنون دانشمندان تلاش در اثبات آن داشته‌اند، متنی بسیار متأخر و جدید نیست. ویشتاسپ‌یشت جزئی از مراسمی آیینی یا دعایی قدیمی نیز هست. اگر قرار باشد قدمتی برای ویشتاسپ‌یشت یا ویشتاسپ‌ساست قائل نباشیم و تصنیف آن را مربوط به زمانی نه‌چندان دور بدانیم، در آن صورت باید دعا و مراسم ویشتاسپ‌یشت را نیز بسیار جدید و ضمیمه‌شده به ادبیات اوستایی در گذشته‌ای نه‌چندان دور به شمار آوریم، و این مردود و دور از ذهن می‌نماید.

متن اوستایی ویشتاسپ‌یشت نادرستی‌های صرفی و نحوی بسیاری دارد. اشتباهات صرفی در انواع اسم و صفت و ضمیر بسیار رایج است، و بسیاری از حالت‌های صرفی به‌جای هم به کار رفته‌اند. در ادامه برخی حالات صرفی پربسامد که به‌جای حالت‌های دیگر به کار رفته‌اند، با ذکر مثال ارائه می‌شوند:

وابستگی مفرد مذکر به‌جای رایبی مفرد مذکر: aθaurunō در بند ۱۶، humanaṇhō hudaēnahe
huvacaṇhō humāiiehe در بند ۱۷

ندایی مفرد مذکر به‌جای نهادی مفرد مذکر: kauua در بندهای ۲، ۲۱، ۲۲، ۶۵ zaraθuštra در بندهای ۱، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۲۴، ۲۹

نهادی مفرد مذکر به‌جای ندایی مفرد مذکر: puθrō در بندهای ۱۳، ۳۴، ۳۷ و ۴۵

رایبی مفرد مذکر به‌جای نهادی مفرد مذکر: aṣauuanəṃ در بند ۱۵، āθrəṃ در بند ۴، frīm در بند ۵۱

نهادی مفرد مذکر به‌جای رایبی مفرد مذکر: tūm در بندهای ۱۳ و ۴۳، taxmō در بند ۲۴

نهادی جمع مذکر به‌جای نهادی مفرد مذکر: vīcarəṇā در بند ۵۴، xšaiiamna در بند ۳۵، paouru.gāuuō در بند ۲ و ...

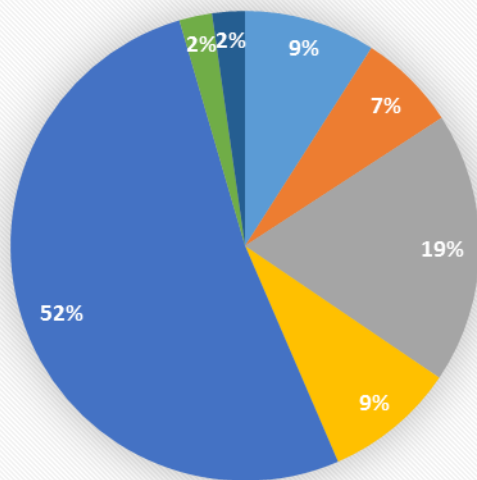
به نظر می‌رسد صرف فعل بهتر حفظ شده است، و در این مورد اشتباه چندان رایج نیست. آنچه در صرف افعال در متن اوستایی ویشتاسپ‌یشت فراگیر است ناهم‌هنگی فعل با فاعل است.

کانترا (2013: 102) علت به‌هم‌ریختگی و مخدوش بودن متن اوستایی ویشتاسپ‌یشت را این می‌داند که بخش‌های واردشده در مراسم آیینی ویشتاسپ‌یشت، که بسیار کهن و قدیمی هم بوده است، مرسوم نبوده و به همین علت زیاد اجرا یا قرائت نمی‌شده است؛ در نتیجه، انتقال آن به نسل‌های بعدی به درستی صورت نگرفته، و به این دلیل است که با ویشتاسپ‌یشتی چنین مخدوش روبرویم.

بدین ترتیب می‌توان گفت گرچه گسیختگی متن می‌تواند به علت وام‌گیری از دیگر متون اوستایی مانند وندیداد و هادخت‌نسک و دیگر بخش‌های اوستا باشد، اما درون‌مایهٔ همهٔ آن‌ها به سستی قدیمی و کهن باز می‌گردد.

نمودار ۱: در این نمودار متونی که بندهایی از آنها با بخش‌هایی از بندهای فرگردهای ۲ تا ۷ ویشتاسپ‌یشت همانندی دارد، نشان داده شده است. بالاترین سهم از این متون همانند را وندیداد با ۵۲/۲۷ درصد به خود اختصاص داده است. در مراتب بعدی یسن‌ها با ۱۸/۸ درصد، یشت‌ها و نیایش‌ها هر کدام ۹/۰۹، ویسپرد ۶/۸۱، و پرسش‌های و هادخت‌نسک هر کدام ۲/۲۷ درصد قرار دارند.

متون اوستایی مشابه با ویشتاسپ‌یشت



هادخت‌نسک پرسش‌ها ویندیداد یشت‌ها پسن‌ها ویشپرد نیایش‌ها

ویژگی‌های متن پهلوی ویشتاسپ‌یشت

برگردان پهلوی متن ویشتاسپ‌یشت در بسیاری جاها گویاتر و واضح‌تر از متن اوستایی است. در موارد بسیار متن اوستایی روشن نیست، و ترجمه فقط می‌تواند بر اساس حدس و گمان باشد؛ اینجاست که متن پهلوی یاری‌رسان است. در بعضی جاها متن پهلوی جزئیاتی دارد که در متن اوستایی دیده نمی‌شود. حتی گاهی چنین به نظر می‌رسد که کاتب متن پهلوی به روایتی اوستایی دسترسی داشته که به دست ما نرسیده است. این قاعده در متن کلی و فراگیر نیست، چون گاهی متن پهلوی و روایت جای گرفته در آن نه تنها روشن‌تر نیست، بلکه بر ابهام و ناآشنایی متن اوستایی می‌افزاید و فهم آن را دشوارتر می‌سازد. باید توجه داشت که متن پهلوی پیام‌های آیینی متفاوت و دیگری منتقل نمی‌کند، و همان روایت آیینی را نقل می‌کند که متن اوستایی داراست. کانترا (ibid: 102) بر آن است که کامل‌تر بودن متن پهلوی ممکن است نتیجه انطباق دادن یک دستنویس پهلوی کهن‌تر از ویشتاسپ‌ساست با دستنویس کنونی باشد، یا یک فرآیند تفسیری که در تلاش برای تفسیر و توضیح متن اوستایی نامفهوم انجام شده است. در ادامه به برخی ویژگی‌های روایت پهلوی متن ویشتاسپ‌یشت و روش‌های احتمالی بیان مفهوم از اوستایی به پهلوی اشاره می‌شود:

در برخی جاهای روایت پهلوی ویشتاسپ‌یشت گاه با واژه‌ها و عبارات و جملاتی روبرو می‌شویم که به نظر می‌رسد بیان مفهوم در آن‌ها از اوستایی به پهلوی بر اساس تفسیر متفاوت زندنویس یا زندنویسان از واژه یا ترکیبی اوستایی صورت گرفته است. این تفسیرهای دیگرگونه گاه به ساختمان دستوری واژه اوستایی متکی است و گاهی دلیلی معنایی دارد.

در بند ۲۶ متن اوستایی واژه‌ای به صورت drujas-kanām آمده است. این بخش از این بند و برگردان فارسی آن چنین است:

... +taxmām hənṭām raθaēštārēm +yazom puθrēm ahurahe θβā paiti ātarō daēum kauuaṇdēm baṇhēm vībaṇhēm drujas-kanām haṃ.pataiti druuatām daēuuaiiasnaṇām mərəzu.jītīm maš-iiānaṃ.

... ای آتش، تو را، هستنده تهم و جنگجو را، پسر اهوره را می‌ستایم! <او که> کُنددیو را — که بَنگ است بی آن که بَنگ باشد (= بَنگِ مستی و بی‌خودی می‌آورد) — <می‌کُشد و او (= کُنددیو)> به دروَجَسکن دیویسان دروند، مردمان کوتاه‌زی، فرو می‌افتد.

drujas-kanām در این بند رای می‌دهد از اسم مؤنث drujas-kanā- است. drujas (>drujō) در حالت وابستگی مفرد از اسم مؤنث druj- «دروچ» و kanā- نیز اسم مؤنث از ریشه فعلی kan- به معنی «کندن» می‌باشد؛ drujas-kanā- «گودال دروچ» معنی می‌دهد و بر اساس بخش پنجم پرسش ۳۲ دادستان دینی، بن یا پایان جهان تاریکی و دوزخ است (← یادداشت‌های اوستایی). چنین به نظر می‌رسد که زندنیوس واژه اوستایی drujaskanām را صرف وابستگی جمع از ستاکی به صورت druj-<ii>aska- و ترکیبی از دو واژه اوستایی druj- «دروچ» و yaska- «درد، بیماری» به معنی «آن که به درد دروچ مبتلا می‌کند» در نظر گرفته و در نتیجه برابر زند آن را به صورت druj-yask و به معنی «دروچ‌یسک» آورده است. با توجه به ادامه همین بند زندنیوس «دروچ‌یسک» را فردی معرفی کرده است که مردمان را به درد و زیان دروچ گرفتار می‌کند. این بخش از بند زند این‌گونه می‌گوید:

... kē-š dēw ī Kund mast jud-mast rāy [be wānēd ān Ātaxš] ud druj-yaskān ham padēnd druwand dēwēsnaṇ +zīwišnih ī zanēd mardōmān [Kund dēw ān bawēd kū andar tan ī mardōmān kundih nihēd druj-yask ān bawēd kū andar tan ī mardōmān +bēš ud zyān nihēd druwand dēwēsnaṇ ān bawēd kū andar kunišn ī xwēš zīwišnih ī mardōmān be kāhēd.

... [آن آتش] که دیو «کُند» را که مست است بی آن که مست باشد، [می‌کُشد] (= بَنگِ مستی و بی‌خودی می‌آورد) و دروچ‌یسکان و نیز دیویسان دروند که زندگی مردمان را می‌کاهند، همچنین فرو افتند. [کُند دیو، آن است که اندر تن مردمان کندی نهد. دروچ‌یسک آن است که اندر تن مردمان آسیب و زیان نهد. دیویسن دروند آن است که با کنش خویش زندگی مردمان را بکاهد].

در مثالی دیگر در بند ۲۵ زندنیوس اسم خاص spəntōdātāi که در حالت برایی مفرد از ستاک spəntōdāta- و نام پسر ویشتاسپ یعنی «سپندداد» یا «اسفندیار» است، صفت برای باد و به معنی سپندمینوداده (= آفریده سپندمینو) گرفته شده است. بخش مربوط از هر دو متن اوستایی و پهلوی چنین است:

paitimruiiā yaθa vā yaṭ daθaṭ +āiaptəm ahe +bərətriiāt drujō +vanānahe taxmō
 باشد که چنین پاسخ‌گویی تا به راستی، آیفِت را به سپنددادِ <زاده شده> از بطنِ <همسرت>، ...
 spəntōdātāi ... تَهمِ پیروز بر دروج بدهد ...

ān druzān rāy wānišnī barēd wād ī tagīg [ud škift] Spenāgmēmōg-dād ...

آن دروجان را نابودی می‌برد باد تهم و شگفتِ سپندمینوداده (= آفریده سپندمینو) ...

زندنویس واژه spəntōdātāi را نه اسم خاص، بلکه واژه‌ای عام در نظر گرفته و «آفریده شده توسط سپندمینو» معنی کرده است. آن چنان که از برگردان زند برمی‌آید، Spenāgmēmōg-dād به همراه دو واژه دیگر یعنی škift و tagīg صفت wād در نظر گرفته شده‌اند؛ زندنویس wād را به متن افزوده است. تفسیری که در ادامه آمده، می‌گوید:

kū wād ī tagīg ī Ohrmazd-dād pad harwisp Amahraspandān tagīgtom ast abar hamāg
 dēwān druzān kū az tuwānagīh ī xwēš be +škenēd.

یعنی باد نیرومند اورمزد داد بر همه امشاسپندان نیرومندترین است و همه دیوان و دروجان را با توانایی خویش در هم شکند.

ساخت‌های دستوری، آوایی و واژه‌های مختص زبان دری در این متن پهلوی به وفور یافت می‌شوند. از آن جمله است کاربرد ساخت فاعلی و مفعولی فارسی دری به جای ساخت ارگتیو یا عامل‌دار، حذف واج h از پایان پسوند سازنده حاصل مصدر -īh در برخی واژه‌ها (برای مثال yazišnī به جای yazišnīh)، به کار رفتن گونه آوایی دری برخی واژه‌ها به جای گونه میانه آن‌ها (برای مثال tuwānāih به جای tuwānagīh، -xāh به جای -gaw- xwāh- wurrōy و ...).

در جاهایی از متن زند درمی‌یابیم که زندنویس یا زندنویسان در برگردان واژه‌ها، عبارات و ترکیب‌های اوستایی اشتقاق و ریشه‌شناسی‌ای متفاوت از آنچه وجود دارد، برای واژه‌ای اوستایی در نظر گرفته‌اند. دلیل این نوع بیان مفهوم به احتمال قریب به یقین کژفهمی یا دژفهمی نویسنده زند نیست. شاید زندنویس در پی ایجاد آرایه‌ای ادبی برای تأکید بیشتر بر مفهوم مورد نظر خود بوده است. برای روشن شدن مطلب نمونه‌هایی از متن پهلوی می‌آوریم:

در بند ۴۵ متن اوستایی ترکیبی آمده است به صورت buiri.gaoš به معنی «پرگوش» یا «برخوردار از گوشت فراوان».

این بند اوستایی به همراه برگردان فارسی آن در ذیل می‌آید:

upā θβā hixšaēša ašāum puθrō kauua vištāspāi sataiiārə +baēuuarə.mištəm
 baēuuarə.vaēdaianəm yārə.drājō ašāum vištāspa +azarəšō +amaršō +afriθiiō +apuiiās
 +buiiri.gaoš +buiiri.x^varəθa +buiiri.vastra buiri aniaēibiiō mazdaiiasnaēibiiō.

ای پرهیزکار! ای پسر! ای کی‌ویشتاسپ! باشد که <خانه‌ای> صدساله از آن خود کنی، (= گردمانی باشی)، بیوردیچه (?) و بیوردیده‌بانی، <خانه‌ای> در درازای سال نافر سودنی، زوال‌ناپذیر، تباه‌نشدنی و ناپوسیدنی؛ فراوان‌گوشت، فراوان‌خوراک و فراوان‌پوشاک با بسیار مزدیسنان دیگر ای ویشتاسپ پرهیزکار!

آنچه در مقابل این ترکیب اوستایی قرار گرفته، جمله امری *be bar pad gōš ašnūdan* است. در ترکیب *buiri, buiri.gaoš* صفت است به معنی «فراوان، کامل» (Bartholomae, 1904: 969) و احتمالاً از ریشه فعلی *bu-* «بودن» و *gaoš* نهادی مفرد از اسم مذکر *gao-* به معنی «گوشت گاو» است (Bartholomae, 1904: 507). در حالی که برگردان زند *be bar pad gōš ašnūdan* به خواننده چنین القا می‌کند که *buiri* از ریشه فعلی *bar-* می‌باشد و *gaoš* نیز به اسم مذکر *gaoša-* به معنی «گوشت» و ریشه فعلی *gaoš* «گوشت دادن» پیوسته است. دو ترکیب دیگر اوستایی در این بند یعنی *buiri.x^varəθa* و *buiri.vastra* به ترتیب به صورت *be bar wistarag* و *be bar xwarišnī* به پهلوی برگردانده شده‌اند.

برگردان این بخش از بند در متن پهلوی این چنین است:

... *be bar pad gōš ašnūdan [kū gōš dār kū man gōwēm tō be ašnaw be pardaxt(an) ī kasān-iz ašnaw kū dādestān kasān nēk kun] be bar xwarišnī be bar wistarag any māzdēsnañ [kū hamāg māzdesnāñ rāy parwarišnī be kun pad xwarišnī wistarag]*.

متن زند می‌گوید:

به گوش شنیدن ببر! [یعنی گوش دار به آنچه من تو را می‌گویم! تو بشنو! نیز پرداختن به <مور> دیگر کسان را بشنو! یعنی دیگر کسان را نیک (= درست) داوری کن!] مزدیسنان دیگر را خوراک ببر و پوشاک ببر! [یعنی همه مزدیسنان را با خوراک و پوشاک پرورش کن (= ببرور)!]

در مواردی در برابر یک واژه اوستایی دو واژه پهلوی قرار گرفته است. با بررسی دقیق دو متن اوستایی و پهلوی، آنچه دریافت می‌شود این است که زندنویس برای یک واژه اوستایی دو ریشه فعلی قائل شده است. این دو ریشه در اکثر موارد دارای شباهت آوایی هستند و به نظر می‌رسد زندنویس با این روش بیان مفهوم در پی انتقال پیامی خاص بوده است. برای مثال واژه *viiusa* در بند ۵۵ در متن زند با دو برگردان *pad wizīhišnīh* و *be kāmagihā* مشاهده می‌شود. هر دو متن اوستایی و پهلوی به همراه برگردان فارسی هر دو چنین است:

θritiiā xšapō θraošta puθra frašaoštra +viiusa saḍaieiti yō narš ašaonō uruua ...

ای پسر، ای فروشتر! در پایان شب سوم، روان مرد پرهیزکار احساس روشن شدن می‌کند ...

ān sedīgar šab sar ā-š pus ī Frašōstar be kāmagihā [pad +wizīhišnīh] sahed [pad ošbām] ān kē mard ahlaw ruwān ...

ای پسر، فروشتر! پس، در سر (= پایان) شب سوم آن که روان مرد پرهیزکار است، [به هنگام سپیده‌دم، در پگاه (= روشن شدن هوا)] آرزومندانه احساس می‌کند ...

واژه اوستایی viiuaš یک بار از ریشه فعلی -vas به معنی «آرزو کردن، خواستن» در نظر گرفته شده و به صورت be kāmāgīhā «آرزومندانه» زند شده است. در ادامه، زندنویس با قائل شدن ریشه vah- به معنی «روشن شدن» برای viiuaš، برگردان pad wizīhišnīh را برای این واژه آورده است. wizīhišnīh در این عبارت پهلوی از ریشه فعلی -i با پیشوند -uz به معنی «بالا آمدن و طلوع خورشید» است. در زند بند ۷ فرگرد دوم هادخت‌نسک برگردان pad wizīhišnīh در برابر viiuaš اوستایی مشاهده می‌شود (میرفخرایی، ۱۳۸۶: ۱۱۴).

سخنان زردشت خطاب به ویشتاسپ در قالب دعا و اندرز

اندرزها بخش مهمی از ادبیات پهلوی را تشکیل می‌دهند. اندرزها یا از نوع نصایح دینی هستند یا از نوع حکم عملی و تجربی. اندرزهای نوع نخست به جنبه‌های متفاوت دین و مذهب مربوط می‌باشند و اندرزهای نوع دوم حاصل تجربیات بشری را باز می‌گویند (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۸۰-۱۸۱). طبق تعریف شاکد «اندرز» — به عنوان واژه‌ای ادبی — عمدتاً به نوعی از ادبیات گفته می‌شود که دربردارنده توصیه‌ها یا مضامینی جهت بهینه کردن رفتارهای جمعی در حوزه زندگی روزمره، اخلاق و یا دین است. در مفهوم کلی‌تر اندرز تمام جنبه‌های ادبیات حکمی را مشتمل می‌شود؛ به بیانی دیگر اندرز نوعی از ادبیات است که به انعکاس محتوا و مطالب آموزنده با شیوه‌هایی جذاب می‌پردازد تا جایی که مخاطبان عام نیز که دانشی تخصصی در این باره ندارند آن را می‌فهمند و درمی‌یابند. اندرزگو اغلب فرد برجسته‌ای چون یک پادشاه یا روحانی دارای مقام مذهبی بلندپایه است و مخاطبینش فرزندان، درباریان و به طور عام «مردم جهان» می‌باشند. اندرز اغلب سفارش یا توصیه‌ای معنوی را به مخاطبان خود منتقل می‌کند (<https://iranicaonline.org/articles/andarz-percept-instruction-advice>).

هر دو روایت اوستایی و پهلوی ویشتاسپ‌یشت را می‌توان اندرزنامه‌ای از زبان زردشت خطاب به پادشاه زمانش ویشتاسپ دانست. برخی از این اندرزها همراه و در قالب دعا بیان شده‌اند. این دعاگویی در بسیاری جاها نه تنها خطاب به کی‌ویشتاسپ، بلکه خطاب به همه نیکان و مردمان است. کی‌ویشتاسپ پیش‌نمونه یک فرد نیک غیرزردشتی و نادیندار است و هر فرد دیگری می‌تواند مراتب کمالی را که این پادشاه حامی در صورت پذیرش دین پیامبر طی خواهد کرد، به دست آورد. پس مخاطبین زردشت را می‌توان تمام مردمان جامعه در نظر گرفت از درباریان و خواص گرفته تا مردم عادی.

فرگرد نخست ویشتاسپ‌یشت مقدمه این متن به شمار می‌رود. در این فرگرد زردشت برای پادشاه برخورداری از نعمت‌های دنیوی و الطاف الهی را آرزو می‌کند. فرزندان نیک و بسیار، پسرانی پراسب و پرگاو، بت‌شکن و توانا برای او می‌خواهد، پسرانی پرهیزکار چون آسرونان، جنگجو چون ارتشتاران و تولید کننده و صنعتگر چون کشاورزان و دامداران. زردشت دعا می‌کند که ویشتاسپ زندگی‌ای بدون بیماری و مرگ داشته باشد، زندگی‌ای پر از مهر و سود برای مردمان. زردشت همچنین عمری طولانی و پربار برای ویشتاسپ می‌خواهد، عمری هزارساله و پس از آن حضور در جایگاه روشنی یعنی بهشت.

فرگرد دوم در ادامه و تکمیل فرگرد نخست آمده است. زردشت برای ویشتاسپ مردانی بسیار و استوار آرزو می‌کند، پیروز بر حریفان و شکست‌ناپذیر در برابر آنان، مردانی پشتیبان و یاریگر. زردشت با فراخواندن ایزدان فره‌بخش و درمانگر از آنان می‌خواهد که بزرگی‌های خود را به ویشتاسپ نشان دهند. پیامبر دعا می‌کند که ویشتاسپ و خاندانش در خانه‌هایی پایدار، بلندستون و پراذوقه زندگی کنند. همه این عطایا و نعمات پادشاه ویشتاسپ خواهند بود برای پذیرش و گروش به دینی که زردشت آن را عرضه می‌کند. در بند ۹ نخستین اندرز

زردشت به ویشتاسپ را می‌بینیم. زردشت از ویشتاسپ که اکنون میهمان اوست و در دربارش ساکن شده است، می‌خواهد غذای مانده یا ناکافی به او نهد و از این کار بپرهیزد. واژه‌ای که زردشت برای اشاره به خود از آن استفاده کرده است «آسرون» است. به واقع این اندرز زردشت قابل تعمیم به جامعه است: پذیرایی از آسرون یا هر روحانی زردشتی‌ای با خوراکی پس‌مانده یا کم شایسته و جایز نیست.

در این بخش از بند ۹ آمده است:

a-iiāsaṇha paiti tarō.piθβəm daiθiiāt yaθa āθrauua hāmō.nāfō raēuuatamca.

«باشد که آرزو مکنی <کسی> خوراک برده شده از کنار دهان برای <آسرون> ترتیب دهد (?) زیرا که آسرون <برای تو> همچون آزادترین از میان هم‌نافان آزاد است».

زردشت در تلاش خود برای فراخواندن ویشتاسپ به دینش خود را «بدون دوست» و ویشتاسپ را که اولین پذیرفتار دین او و گرونده به آن خواهد بود، همچون «دوست»، «مادر» یا «برادر» توصیف کرده است. در بند ۱۰ این‌گونه آمده است:

paitiaoxta zaraθuštra puθra kauua vištāspa daēnaiiāasca māzdaiiasnōiš yaθa brāθrəm vā brāta vā haxaiia vā daēnamca āca katōišca bauuaṭ yō haxaθre hanaire yim aiβi.vaēnaṭ yō aṣauua zaraθuštrō.

زردشت گفت: «ای پسر! ای کی‌ویشتاسپ! آنکه برای بدون دوست، که او را می‌نگرد، همچون مادر یا برادر یا دوست یا دوستدار دین باشد ... که زردشت بپرهیزکار

در ادامه این فرگرد و بند ۱۱ دیگر اندرز این متن آمده است. زردشت فروشتر و جاماسپ و خاندان آن دو و به واقع مردمان دیگر را به «راستی‌ورزیدن» و «کشاورزی کردن» توصیه کرده است. در این بند آمده است:

aojīta zī zaraθuštra fraṣaoštraēibiia jāmāspaēibiia aṣaiiata vāstriiata

باشد که زردشت بگوید خطاب به فروشترها و جاماسپ‌ها: «راستی‌ورزید و کشاورزی کنید!»

در بند ۱۲ زردشت از ویشتاسپ می‌خواهد که برای انجام آیین‌ها و مناسبات دین از زوت یا روحانی بد و نادوست بپرهیزد. زیرا از این دو آسیب بسیار هم به فرد و هم به جامعه می‌رسد. با مراجعه به روحانی بد و نادوست مراسم یزش بجا نخواهد بود و امشاسپندان یزش و ستایش انجام‌شده را نخواهند پذیرفت. در این بند از ویشتاسپ پست آمده است:

paitiaoxta zaraθuštra puθra kauua vištāspa mā x'iiāθa duž.zaotārō mā afriiō.zaotārō duž.zaotārō zī ahmāt afriiō.zaotārō narō paouru raxsən yaθa yōi aiiazəmna aməṣṣō spəntō yaθa tūm išaēta aṣəm vohū.

زردشت گفت: «ای پسر! ای کی‌ویشتاسپ! مباد که بدزوت (= دارای زوت بد) و نادوست‌زوت (= دارای زوت نادوست) باشید! زیرا از مردان بدزوت یا نادوست‌زوت زیان بسیار رسد! بدان آنان که امشاسپندان را ستایش نمی‌کنند، آنگونه که تو آرزو می‌کنی!

آموزش دین با فرگرد سوم آغاز می‌شود. زردشت — آن‌گونه که متن می‌گوید — خود دینش را با تمام بندها، مصرع‌ها و بخش‌هایش برای ویشناسپ خواهد خواند. در این فرگرد چندین بار تکرار می‌شود که این دین همه‌جا با اِشه و برای گسترش اِشه همراه است؛ دینی که نگاهبان، یاریگر و پایندهٔ مردان پاک و اَشَوَن است.

در این فرگرد و در بند ۱۵ نام هفت موبد شرکت‌کننده در مراسم یزش آمده است. احتمالاً دلیل زردشت از ذکر نام این موبدان تأکید بر برگزاری مراسم یزش با تمام جزئیات و یادآوری اهمیت آن برای فردی است که به تازگی به دین او در خواهد آمد. متن در فرگرد سوم تا اندازهٔ زیادی مبهم بوده و روشن‌گر نیست و فهم آن بیشتر بر اساس حدس و گمان می‌باشد.

در ادامه اقشار و رده‌های مردم و طبقات گوناگون آنان نام برده می‌شود. شاید مقصود از ذکر نام رده‌های مختلف تأکید بر این نکته است که ویشناسپ دینی را خواهد پذیرفت که برای تمام افراد جامعه و اقشار مختلف آن برنامه‌ریزی دارد و هدفمند است.

در بندهای بعدی فرگرد سوم باز هم به اهمیت برگزاری مراسم یزش و درست برگزار کردن آن تأکید شده است. بند ۲۲ ویشناسپ‌یشت را شاید بتوان اندرز زردشت به ویشناسپ در مورد روش درست تدارک و تهیهٔ پیشکش‌های گیاهی در نظر گرفت. در این بند ویشناسپ‌یشت چنین آمده است:

āaṭ mraoṭ zaraθuštrō upa θβā kâṇhāmaide tūm ahi puθrō kauua vištāspāi
uruuaraṇam uruθmiiāṇam jasāi srīra urusta amauuaiti aētaṭ uxδəm vacō¹ frauuaocāt
nəmə uruuairə vaṇuhi mazdaδāte aṣaone aṣəm vohū.

آن‌گاه زردشت گفت: «تو را که پسر هستی، ای کی‌ویشتاسپ، آگاه خواهیم ساخت! از گیاهان رُسته، سوی زیبا، <نیک> رُسته و نیرومند، برو!» این سخن فرا گفته شده را فرا خواهد خواند: «نماز برای گیاه نیک و پاکِ مزداداده!» راستی بهترین... (= اشم و هو).

این توصیه و سفارش به چگونگی آماده‌سازی پیشکش‌های گیاهی در بند ۲۳ ادامه می‌یابد و کامل‌تر می‌شود:

barəsma hē uzbāraiaṭ paoiriiō vā bitiiō vā θritiiō vā tū.nō aiβiiāsta barəsma aṣaiia
frastarətəm aṣaiia aiβiiāstəm anabdātəm auuō.dātəm nitəmaṇamciṭ vasō.vatəm
nitəmaṇamca vasō jaṇ.nāirīm xṣaiiaṇtəm aṣəm vohū.

بواقع مرد و زن یک، دو یا سه بار به اراده توانا برسم مطابق آیین دَسته، مطابق آیین فراگسترده، مطابق آیین بسته، مطابق آیین باز شده، از میان فروترین‌ها فرونهاد، از میان فروترین‌ها بدلخواه برده‌شده (در آب) را بلند می‌کند.

در فرگرد چهارم آموزه‌های زردشت و اندرزهای او به ویشناسپ آشکارتر منتقل شده است. در آغاز این فرگرد زردشت از ایزدانی سخن می‌گوید که ویشناسپ را به دین می‌خوانند. زردشت برای ویشناسپ دعا می‌کند که او این دعوت را از سوی اهوره‌مزدا، زُرَوان، باد و وای (?) پاسخ دهد. در صورت پذیرش این دعوت است که پیروزی

و برتری بر حریفان کینه‌ورز در میدان جنگ به ویشتاسپ روی خواهد آورد. همچنین دور راندن شهوت از تن تنها در صورت پذیرفتن دعوت این ایزدان دور رانده خواهد شد.

اندرز به برگزاری آیین‌های مربوط به آتش و ستایش آن در بند ۲۶ آمده است. در این بند از فرگرد چهار آمده است:

taxmēm hən̄tēm raθaēštārēm yazom puθrēm ahurahe θβā paiti ātarō daēum kauuaṇdēm baṇhēm vībaṇhēm drujas-kanām haṃ.pataiti druuatām daēuuaiiasnanām mərəzu.jītīm mašiiānām.

«ای آتش، تو را، هستنده تهم و جنگجو را، پسر اهوره را می‌ستایم! <او که> کنددیو را — که بنگ است بی آن که بنگ باشد (= بنگ مستی و بی‌خودی می‌آورد) — <می‌کشد و او (= کنددیو)> به دروَجَسکن دیویسان دروند، مردمان کوتاه‌زی، فرو می‌افتد».

زردشت به ویشتاسپ تصریح می‌کند که آتش و پرستش او دیوان را دور و بی‌اثر می‌سازد. در ادامه بر تفاوت سرنوشت روان آشون و دروند پس از مرگ اشاره شده است.

ویشتاسپ در بندهای ۲۸ و ۲۹ به برخوانی مجموعه ستوتان یسن توصیه شده است. در بند ۲۸ چنین آمده است:

garō spəntahe nēmāne yaṭ srīrēm.karštēm vīspō paθa uzbāraiaṭ haṇdāta staotanām yesniianām vacō uxδəm zī vā bauuāt.

برخوانی مجموعه یسن‌های ستوتان <روان آشون> را از طریق هر راهی، رو به سوی گرودمان مقدس که نیک‌ساخته <است>، می‌برد.

در بند ۳۱ زردشت یکی از آداب اساسی برشوم یا تطهیر را برای ویشتاسپ می‌گوید و او را به شستشوی دستان با آب به‌جای گُمیز سفارش می‌کند:

«تو ... دستان را آب شوی کن نه گُمیز <شوی>»

apō nōiṭ maēsmana gēuš zasta.

!

در بند ۳۲ سخن از امشاسپندان به میان می‌آید. زردشت سخنان وعده‌آمیز امشاسپندان به خود را نقل می‌کند. وقتی امشاسپندان برای گواهی دینی که اهوره‌مزدا به زردشت وحی کرده بود بر او نازل شده بودند، چنین گفته بودند:

jimama tē daēsaiiama tē zaraθuštra vaēm yōi aməšā spənta aheca aṇhəuš darəṇāi haosrauuaṇhāi manahiieheca aṇhəuš darəṇāi hauuaṇhāi urune asti vahištəm.

«ما که امشاسپندانیم به‌سوی تو آمدیم و به تو نشان دادیم، برای نیکنامی دیرنده این هستی و نیز برای نیکبختی دیرنده هستی مینوی <که> بهترین برای روان است».

در بندهای ۳۲ و ۳۳ زردشت به ویشتاسپ ستایش امشاسپندان را توصیه می‌کند و رسیدن به نیک‌بختی و راه یافتن به برترین هستی یا گرودمان را که پاداش انتخاب درست و پذیرش دین اوست، مژده می‌دهد.

فرگرد پنجم با نوید عطای مزدها و فره‌هایی در این دنیا نیز — علاوه بر جهان برتر — از سوی امشاسپندان به ویشتاسپ آغاز می‌شود. زردشت به ویشتاسپ می‌گوید که امشاسپندان در صورت گروش ویشتاسپ به دین فرزندان نیکو و تیزاسب به او خواهند بخشید. زردشت برای ویشتاسپ دعا می‌کند که هیچ‌گاه دروج بر او پیروز نشود و دین مزدیسنی او را به‌خاطر عدم پذیرش و گروش به آن لگدمال نکند.

در بند ۳۷ ویشتاسپ‌یشت زردشت در اندرزی از ویشتاسپ می‌خواهد که برای پیروزی و رواج دین مزدیسنی دروندان و خاندان آنان را نیازارد. او ویشتاسپ را از شهوت و کام‌پرستی که در پی پیروی از اندیشهٔ انگره‌مینوی به وجود می‌آید، بر حذر می‌دارد. در ادامهٔ این اندرز زردشت از ویشتاسپ می‌خواهد از ساختن هوم بدون آمیختن با شیر پرهیز کند، بت‌پرستی نکند و با بت‌پرستی مبارزه کند و از پوشش‌ها و گستره‌های گیاهی جهت انجام اعمال آیینی استفاده نکند. در این بند آمده است:

paiti.aoxta zaraθuštra puθra kauua vištāspa daēnaiiāšca mazdaiiasnōiš puθrō ahmāi
vərəθraynāi druuatəm nāfim.ṭbaēšō mā θβā aṇrō.mainiiauō maništiš āstāraēta yaθa
yaṭ varənakamca vahišta saocaiiaca kərənuuō baosauuasca vaxədrāšca varəjinō
uruuarō.straiiāšca kərənuuō.

«ای پسر! ای کی‌ویشتاسپ!»، زردشت پاسخ گفت: «ای پسر! از برای پیروزی او، دین مزدیسنی، آزار دهندهٔ خاندان دروندان <مباش>! ای بهترین مبادا که اندیشهٔ انگره‌مینوی تو را به گناه وادارد تا این که <تو> به ورن‌کامی (= شهوت‌کامگی)، ساختن هوم‌ها بدون <آمیختن با> شیر <و> بت‌پرستی بپردازی، <از شاخه‌های هوم> گسترده‌ها بگسترانی <و> پوشش گیاهی بسازی!

در بند ۳۸ بار دیگر توصیهٔ زردشت به ستایش آتش و قرار دادن بوی خوش بر آن — که شاید به اهدای نذورات توسط یک فرد تازه به دین‌درآمده اشاره دارد — آمده است. بند ۳۸ چنین می‌گوید:

ahmāi ātarš āfrīnāt ahmāi baoiði vijasāt xšnūtō aṭbištō haγdaṇhəm upa θβā haxšōiṭ
gōuš vaθβa upa vīranəm <pourutaš> āiiaptəm baxtaca niuuaxtaca θβam taṭ
upa.zbaiiata staota vīsa ārōima xʷarənaṇha aṇhe astuuaiti xʷarənazdā xʷafrīrā
apaitiš.xʷarəθā bauuāni.

آتش بر آن کس آفرین کند که با بوی خوش به‌سوی او گذر کند — خشنود، نیازرده و کامروا! <و چنین گوید>: «رمةٔ گاوان، فراوانی مردان (= فرزندان پسر) تو را باد! بختار و بخشنده، آن آیفِت را که فراخوانده می‌شود، از آن تو <کُند>! در زندگی مادی فرهمند <مرا> (= آتش را) <به نیکی بستای و خدمت رسان! مرا باد خوراک‌های بی‌پایان فره‌بخش و بسی شادی‌بخش!>».

در پایان فرگرد پنجم زردشت به گشتاسب می‌گوید که درآمدن به دین او نیرومندی، پیروگری، تندرستی، درمان، پیشرفت، بالندگی و شکوفایی برایش به ارمغان خواهد داشت.